

**جزوه درس مالیه عمومی و تنظیم خط مشی مالی
دولتها
(خلاصه کتاب دکتر احمد توکلی)**

تهیه و تلخیص : مجتبی کریمی - عضو هیات علمی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوئین زهرا
نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

فصل اول

مقدمه

روزگاری دولتها وظیفه خود را تنها حفظ مرزها و نظم و امنیت داخلی و نیز بسترسازی های اولیه اقتصادی می دانستند. اما با بروز نارسایی های بازار در تأمین کارایی، عدالت و سایر ارزشهای انسانی، نقش دولتها به تدریج پر رنگ تر شد؛ به ویژه از آن جهت که تعهدات دولتها در قبال مردم افزایش یافت.

اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی تلاش اثباتی و هنجاری است.

دولتها از نظر اقتصادی چه اهمیتی دارند؟

اگر شما یک باغدار در ارومیه، یا دامداری در ایلام باشید و همواره در بیم حمله همسایگان از آن سوی مرز به سر برید آیا برای رونق کار خویش تلاش خواهید کرد؟

«احساس امنیت» که دولت ایجاد یا وقتی شما برای خرید یک خودکار یا خرید فنجانی چای، به بوفه دانشکده می روید، خواه ناخواه در بستری حقوقی، در حال مبادله با فروشنده قرار دارید؛ قوانین و مقررات حاکم بر معامله را چه مرجعی تعیین می کند؟ شما یافروشنده؟

در جامعه ای با افراد بی سواد، کم بنیه و گرفتار مرگ و میر فراوان، چگونه می توان شاهد رشد و رفاه بود؟

ارزش مهم انسانی، بدون وجود اعتماد متقابل، درستکاری، صداقت، وفای به عهد، اعتماد به نفس ملی، بسیاری از اقدامات اقتصادی پا نمی گیرد.

پاسخ همه این گونه پرسش ها یکی بیشتر نیست: دولت. طیف گسترده ای از وظایف باید به دوش دولت باشد تا چرخ اقتصاد، با تمام ابعادش، به درستی بچرخد.

اقتصاد بخش عمومی به چه می پردازد؟

مقولاتی چون مقررات زدایی و خصوصی سازی جزء اقتصاد بخش عمومی قرار می گیرد. در این شاخه از علم اقتصاد گرچه از فعالیتهای دولت سخن گفته می شود، تمامی اقدامات دولت را نمی پوشاند. در اینجا بیشتر از زاویه اقتصاد خرد نگریده می شود و جنبه های کلان اقدامات دولت، مانند انتخاب سیاست های پولی، و مالی و اعمال آن و یا بخش خارجی اقتصاد دولت، به رغم اهمیت بسیار، در شاخه های دیگر علم اقتصاد مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

بخش عمومی با مرزهای بخش خصوصی شناخته می شود؛ به همین دلیل بخش عمومی با تحلیل رفتار بخش خصوصی آغاز می شود آن را در بر می گیرد؛ سیاستها و اقدامات، در واکنش به نیازهای بخش خصوصی شکل می گیرند و تأثیر آنها نیز به واکنش بخش خصوصی بستگی دارد. بنابراین طبیعی است که بررسی در ارتباط متقابل صورت گیرد.

سهم دولت در اقتصاد چگونه تعیین می شود؟

دولت مفهومی گسترده و تعاریف مختلفی دارد. در کشورهای مختلف، دولت و گستره دخالت آن به شکل های گوناگون تبیین می شود.

پاسخ به پرسش اصلی اقتصاد بخش عمومی، دولت چه باید بکند و چگونه بکند؟، بدون رجوع به ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حاکم مقدور نیست؛ چرا که قدم اول در پاسخگویی به این پرسش تعیین اهداف دولت است که این کار بدون رجوع به ارزشهای مورد قبول جامعه ناممکن است و خواه ناخواه از جهان بینی جامعه تأثیر می پذیرد.

نگاه ارگانیکی یا "آلی" به جامعه، فرد را در ضمن جامعه، قابل تعریف می شمارد و جایگاه وی را مستقل از جامعه نمی داند در حالی که در نگرشی مکانیکی، جامعه از جمع افراد مستقل تشکیل شده و آنچه در کانون توجه و تأکید قرار دارد، فرد است و خواسته های او. در حالت اول دولت نقشی گسترده و اصیل می یابد و در حالت دوم نقشی تبعی و بالنسبه کوچک اقتصاد بخش عمومی می خواهد روشن سازد که دولت در کجا دخالت کند تا کارایی اقتصادی برای اجتماع بیشتر شود.

بخش عمومی نه تنها به تبیین آنچه هست همت می گمارد (اقتصاد اثباتی)، بلکه به توصیه آنچه باید باشد (اقتصاد دستوری یا هنجاری) قیام می کند.

اقتصاد بخش عمومی تلاشی خردورزانه و هنجاری برای بررسی اهداف، ابزارها، محدودیت ها و امکانات اقتصادی فرد و جامعه است. افزوده بر موارد بالا، توانایی ها و انگیزه های افراد یا بنگاههای بخش خصوصی و نیز اجزای تشکیل دهنده دولت، یعنی سیاستمداران و کارمندان و آنانی که با انتخاب خویش دولت را شکل می دهند، یعنی رای دهندگان و گروه های خاص، مشمول بررسی اقتصاد بخش عمومی است.

تعریف و قلمرو مالیه عمومی

دولت باید دست به اقداماتی بزند که در انجام آنها بی بدیل است. اقدامات را کالای عمومی یا کالای سیاسی می گوئیم.

اغلب ، اقتصاد بخش عمومی ، مترادف با مالیه عمومی تلقی می شود ولی معمولاً در مالیه عمومی ، بر دخل و خرج بودجه عمومی دولت و بررسی آثار آن و چگونگی شکل گیری بودجه ، تأکید بیشتری صورت می گیرد .

مالیه عمومی بررسی ای انتقادی است از عملیات و فعالیتهای مربوط به چگونگی انجام هزینه های دولت ، روشهایی که دولت در کسب وجوه مورد نیاز خویش به کار می بندد و چگونگی اداره وجوه و منابع مالی دولت. بنابراین بخش عمده مالیه عمومی عبارت خواهد بود از : (۱) مصارف عمومی ، (۲) منابع عمومی و (۳) اداره امور مالی ، شامل بودجه بندی ، حسابرسی و نظارت

جایی که دولت ، مصارفی که بخش عمومی ، بخش دولت در آنجا خرج می کند.

اقتصاد بازار - اقتصاد دولت (بخش خصوصی - بخش عمومی)

اقتصاد بازاری تلاش می کند رفتار مصرف کننده (تقاضا کننده) و تولید کننده (عرضه کننده) را توضیح دهد. نگاه نظریه اقتصادی به رفتار انسان ابزاری است .

مهم ترین ویژگی های بازار قبول تسلط هر فرد بر مایملک خویش و تعامل آزادانه بین افراد است. بازار انتخابهای خریدار و فروشنده چنان هماهنگ می سازد که هر یک به حداکثر منفعت دست یابند. عامل هماهنگی نیز قیمت است.

تعریف استیگر از بازار :

بازار نهادی است برای به ثمر رساندن معاملات

ساموئلسن و نردهاوس در تعریف خویش ، بر سازوکار قیمت تأکید دارند :

” بازار سازوکاری است که به وسیله آن ، خریداران و فروشندگان با تعامل (آزاد) ، قیمت و مقدار کالا یا خدمات را تعیین می کنند. قیمت هماهنگ کننده تصمیمات تولید کنندگان و مصرف کنندگان در بازار است

اقتصاد بازار آزا که همان اقتصاد سرمایه گذاری است ، بر اصل کمیابی استوار است ؛ یعنی در هر مقطع زمانی ، کل امکانات تولید محدود است

و هیچ عامل سومی - مانند دولت مداخله گر - وجود ندارد. نظریه اقتصاد نئوکلاسیک ، که امروزه نظریه رایج در علم اقتصاد است ، بر آن است که در صورت تحقق شرایط بازار ، رقابت کامل و رفتار عقلایی انسان ، راهی بهتر از اقتصاد بازار آن برای پیشینه سازی رفاه کل وجود ندارد.

چنین ادعا می شود که مصرف کننده و فناوری ، سلاطین بازارند. مصرف کنندگان به طور مستقیم ، با سلايق ذاتی یا اکتسابی خویش ، جهت تولید را شکل می دهند.

فناوری و دانش تولید و نیز منابع در دسترس نیز در اینکه چه باید تولید شود موثرند . این ادعا که از موضع دفاع از لیبرالیسم و سرمایه داری صورت می گیرد و نتیجه آن اغوای توده های مردم است ، از دو جهت قابل خدشه است : **اول** آن که سلايق و ترجیحات اکتسابی ، به شدت تحت تأثیر تبلیغات تجاری قرار دارد : **دوم** آن که وقتی قرار باشد رأی خریدار با ریال ابزار شود تا منابع تخصیص یابد ، دیگر مصرف کننده موجودی یکنواخت نیست ؛ یعنی عنوان مصرف کننده برای تمامی خریداران ، مفهوم یکسانی ندارد.

شکل نهایی تخصیص منابع ، تحت تأثیر نحوه توزیع درآمد قرار دارد و این دو ، از هم جدایی ناپذیرند. بنابراین اظهار بی طرفی اقتصاد اثباتی نسبت به موضوع عدالت و توزیع درآمد ، غیر واقعی است.

پایان کارایی بازار را آغاز اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی تلقی کرده اند. در نظامهای اقتصاد باز ، وقتی ناکارایی بازار در تخصیص بهینه عوامل تولید یا تأمین رفاه و عدالت اجتماعی آشکار می شود ، دخالت دولت باید آغاز شود تا عملکرد کل اقتصاد ارتقا یابد.

ارتباط اقتصاد و سیاست: ارتباط دارد گویی هر دو از یک رشته منشعب شده اند اگر در بازار ، تعامل آزادانه افراد (خریداران و فروشندگان) ، با راهنمایی نظام قیمتها ، معلوم می کرد که اقتصاد ، چه چیز را به چه مقدار و برای چه کسانی باید تولید و عرضه کند، در مالیه عمومی ، کارگزاران بخش عمومی در فرایندی اداری و سیاسی باید تصمیم بگیرند چه اقدامات و دخالتهایی را باید انجام دهند یا کدام کالاها و خدمات را باید تولید و عرضه کنند.

برای توفیق این نحوه تصمیم گیری چند کار لازم است: نخست ، دولت باید موارد نارسایی بازار را به درستی و با بصیرت تشخیص دهد ؛ در قدم دوم خیرخواهانه و مدبرانه به نفع عمومی تصمیم بگیرد ؛ و در نهایت با قدرت و اقتدار آن تصمیم را به اجرا گذارد.

پرسش از کارایی دولت گام جدی بعدی است.

مالیه عمومی با بحث درباره امکانات و محدودیت های تصمیم سازی های غیر بازاری ، به ویژه انتخابهای اداری و سیاسی ، تکمیل می شود.

معیار ارزیابی چیست؟

کارایی ، عدالت ، ارزش هاسی اخلاقی انسانی هر وقت بخواهیم یک چیری را ارزیابی می کنیم از معیارهای ارزشی استفاده می کنیم برای آن که درباره حدود قلمرو دولت در اقتصاد تصمیم بگیریم ،

باید معیاری برای ارزیابی عملکرد بازار در دست داشته باشیم. البته چون دولت می خواهد جایگزین بازار شود ، باید با همان معیارها ، کارکرد دولت نیز قابل سنجش باشد.

تعیین قلمرو فعالیت دولت ، به اعتقادات و فلسفه سیاسی جامعه بستگی دارد.

باید تأکید کرد که به دلیل آثار متفاوت فعالیتهای بازاری و دولتی بر اقتصاد وسایر وجوه اجتماعی ، باید برای انتخاب مرز بین این دو دقت به کار رود و تلفیقی از آن دو را برگزید تا " کل " در بهترین وضع قرار گیرد.

هر جامعه اهدافی از فعالیت های اقتصادی خویش دارد ؛ اگر کامیابی یا ناکامی در دستیابی به این اهداف را ملاک فعالیت بخش خصوصی و بخش عمومی قرار دهیم ، می توانیم مرز را در جایی بنا گذاریم که بیشترین کامیابی در تحقق اهداف اجتماع حاصل شود. یک هدف مهم ، می تواند بهترین استفاده از منابع تولیدی محدود باشد ، به طوری که این منابع چنان در تولید به کار افتد و سطح و نوعی از تولید انجام شود که حداکثر رفاه ممکن برآورده شود. این سطح و نوع تولید را کارایی اقتصادی می نامیم. عادلانه و منصفانه بودن توزیع تولید ملی بین مردم ، امری است که غالباً مهمتر تلقی می شود ؛ یعنی عدالت ، دیگر هدف مهم هر اجتماعی است. بازار یا دولت با عملکرد خود معمولاً آثار فرهنگی و سیاسی متفاوتی در جامعه به جا می گذارند. به همین دلیل ، اهداف مرتبط دیگری نیز از اهمیت برخوردار می شوند ؛ مانند قدرت انتخاب و آزادی فرد تعهد اخلاقی ، وحدت اجتماعی و عزت ملی.

طبیعی است اعتلای این ارزشهای انسانی ، هدف هر جامعه ای است و اقتصاد ملی باید چنان ساماندهی شود که این هدف نیز در دسترس قرار گیرد. بنا بر این ، سه هدف " کارایی اقتصادی " ، " عدالت اجتماعی " و " تقویت ارزشهای انسانی " را ملاک قرار می دهیم بر همین اساس مرز میان بخش خصوصی و بخش عمومی را جایی قرار می دهیم که فعالیت توأمان دولت و بازار ، اهداف را در بالاترین سطح در دسترس قرار دهد. بدیهی است که در همه جوامع ، این سه هدف ، وزن یکسان ندارند.

چرا دانستن مالیه عمومی ، برای سیاست شناسان ، حقوقدانان و مدیران مفید و لازم است؟

بین علوم طبیعی (همچون فیزیک و شیمی) و علوم انسانی یا اجتماعی ، تمایز روشنی وجود دارد.

مالیه عمومی ، به نوعی ، بین اقتصاد و سیاست پیوند می دهد و به ویژه در آن دسته از مباحث که به مناسبات متقابل بین دو نهاد قدرت و اقتصاد می پردازد ، جنبه ضروری برای اصحاب علم سیاست و سیاست مداران پیدا می کند. عنوان اولیه علم اقتصاد کنونی ، اقتصاد سیاسی بود. چگونه می توان بدون شناختی از اقتصاد بخش عمومی ، به تحلیل قابل انکایی از مناسبات قدرت دست یافت؟

اما حقوقدانان ؛ بخش قابل توجهی از کارکرد حقوقی دولتها ، به مسایل اقتصادی پیوند خورده است. از چگونگی تلاشهای تقنینی ، تا آثار حقوقی مناسبات اقتصادی ، و از حقوق مالیاتی تا پرونده های جرایم

اقتصادی و .. حقوقدانان به عنوان مفسر یا مشاور و قاضی یا وکیل ، محتاج دانستن مالیه عمومی اند تا بتوانند در ارتباط حقوق فرد و دولت در مسایل اقتصادی ، به تشخیص صواب نزدیک گردند. مدیران دولتی یا خصوصی نیز اگر با این دانش آشنا باشند ، قطعاً در افزایش کارایی حوزه مدیریت خویش و تعقیب اهداف سازمان یا بنگاه خود ، موفق تر خواهند بود. دانشجویان سایر رشته های علوم اجتماعی نیز کم و بیش به این رشته نیازمندند.

خلاصه و نتیجه گیری

کمی دقت در مسایل و موضوعات روزمره زندگی اقتصادی اهمیت نقش اقتصادی دولت را آشکار می سازد. نیاز جامعه به :

- - دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان
- - حمایت از آحاد جامعه در برابر زورگویی و چپاول داخلی
- - تبیین حقوق مالکیت
- - اعمال قراردادها
- - زیربنای اقتصادی
- - خدمات عمومی
- - ایجاد فضایی اخلاقی که اعتماد متقابل افراد را فراهم کند
- - حفظ ثبات

و اموری مشابه آنها ، بدون وجود حکومت و دولت قابل تأمین نیست. اقتصاد بخش عمومی در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد که "دولت چه باید بکند و چه نباید بکند" چگونگی دخالتها نیز مورد بررسی قرار می گیرد . جنبه های خرد اقتصادی دولت ، موضوع این شاخه است و جنبه های کلان آن در اقتصاد کلان و سایر شاخه های علم اقتصاد بررسی می شود. از آنجا که مفهوم دولت و گستره فعالیت آن ، به بینش فلسفه سیاسی جامعه بستگی دارد ، پاسخ به آن پرسش نیز تا اندازه زیادی هنجاری و ارزشی است ؛ به ویژه آن که مطالعات در مالیه عمومی ، باید به توصیه سیاستهایی منجر شود که نارسایی های اقتصاد بازار را جبران کند. در این رشته ، توانایی ها و انگیزه های افراد یا بنگاههای خصوصی و نیز تشکیل دهندگان دولت و رأی دهندگان بررسی می شود. مالیه عمومی همان اقتصاد بخش عمومی است که تکیه بیشتری بر دخل و خرج دولت در آن به عمل می آید. اقدامات دولت هزینه دار این هزینه ها نیز باید از طریق مالیات تأمین گردد ؛

بازار و دولت ، در اقتصاد بخش عمومی ، مکمل یکدیگر برای اداره جامعه اند. گفتگو از قلمرو دولت ، بدون قضاوت درباره کارکرد بازار مقدور نیست.

سه هدف کارایی اقتصادی ، عدالت اجتماعی و ارزشهای انسانی ، اهدافی اند که پیروزی و شکست بازار در تحقق آن ها ملاکی خواهد بود تا بتوانیم قلمرو دولت را معین سازیم و دولت را نیز با همان ملاکها بسنجیم.

فصل دوم

شکست بازار، ضرورت بخش عمومی

مقدمه:

سه هدف عمده جوامع از کارکرد اقتصاد شامل: کارایی اقتصادی، عدالت و ارزشهای بازار می باشد. نظام بازار یا اصل انگاشتن خودخواهی و پیشینه سازی مادی در انسان و عقلایی خواندن آن و فرض وجود بازار رقابتی به دنبال تحقق کارایی است و به دو هدف دیگری بی اعتناست. نظام بازار در تحصیل کارایی در مواردی ناکام می ماند. تأمین عدالت را در دستور کار ندارد و معرفی و تبلیغ انسان عقلایی به عنوان حالت طبیعی انسان، ارزشهای اصیل مرتبط با کارکرد اقتصاد را به انحطاط می کشاند در تمامی این موارد بدون دخالت دولت نمی توان شکست را جبران کرد.

کارایی اقتصاد:

۱- جوامع انسانی منابع محدود خود را چگونه برای تولید محصولات قابل استفاده تخصیص می دهد؟

۲- این محصولات تولید شده را چگونه بین اعضای خویش توزیع می کنند؟

«اقتصاد مطالعه ای است برای پاسخ این دو پرسش»

از این تعریف دو مفهوم استنباط می شود: ۱- کمیابی منابع ۲- بهره گیری از منابع کمیاب به شکل کارا

با توجه به هماهنگی نظام آفرینش و حکمت آفریدگار مهربان نمی‌توان تصور کرد که نیازی متناسب با رشد و تعالی در آدمی گذاشته باشد و راه رفع آن را در جهان قرار نداده باشد. اما تلاش برای رفع آن نیاز را بر عهده آدمی گذاشته است.

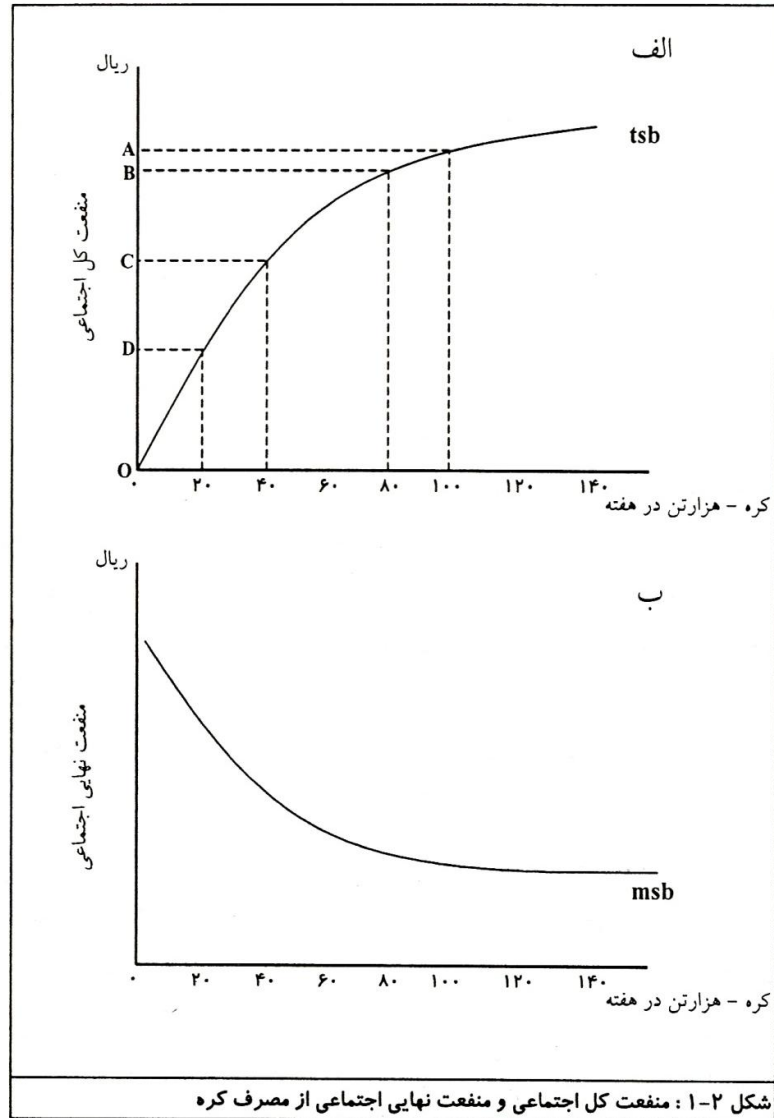
بین کمیابی در هر مقطع بطور نسبی می‌توان پذیرفت. شکر نعمتهای خداوند بستگی به این دارد که آنرا چگونه بکار بگیریم که نیاز بندگان برآورده شود در غیر اینصورت کفران نعمت است.

برای رفع نیازها محتاج مصرف کالا و خدمات هستیم. ولی نیازها متفاوت و اهمیت آن در یک درجه نیست پس رضایت خاطر از ارضای آن نیاز مساوی نیست. اگر مطلوبیت و رضایت خاطر را منفعتی بدانیم که از مصرف کالا و خدمات انتظار داریم در نتیجه تولید کالا و خدمات منفعت یکسانی ندارد و این به نوع کالا و مقدار آن بستگی دارد. پس بهترین حالت برای جامعه وقتی است که با صنایع محدود کل اجتماع سطحی از تولید و انواع کالا و خدمات فراهم شود که بیشترین منفعت را در کل اجتماع حاصل کند در این صورت اقتصاد کاراست.

منفعت مصرف کننده:

وقتی فردی معمولی بر مصرف کره می‌افزاید باید انتظار داشت بر منفعت کل افزوده شود، اما با افزایش مصرف منفعت به سرعت قبل افزایشی نمی‌یابد. هرچه مصرف قبلی بیشتر شود منفعت حاصل از مصرف کمتر می‌شود یعنی اگر گرسنه باشد، برایش لذت بیشتر دارد اما اگر از سیری بخورد منفعت حاصل از خوردن کره کمتر است و هیچ فرقی ندارد.

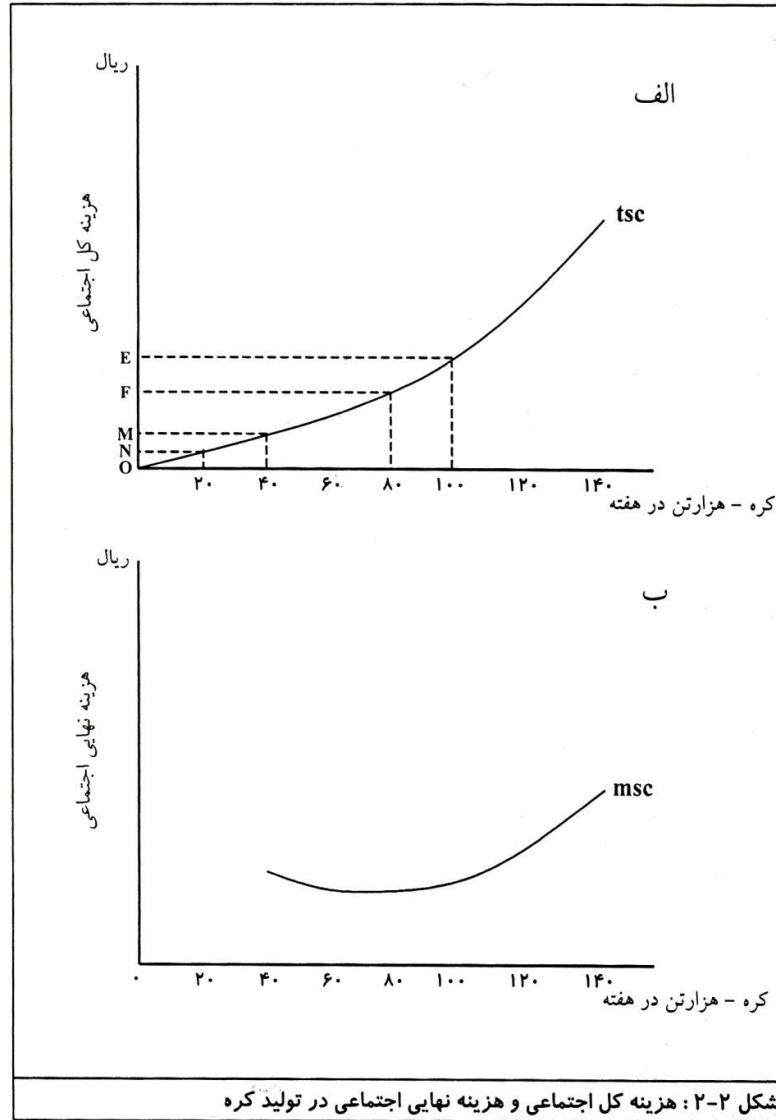
اگر در هر سطح از مصرف، آخرین گرم کره مصرفی را واحد نهایی بنامیم منفعت حاصل از آن منفعت نهایی با افزایش مصرف به تدریج کاهش می‌یابد: یعنی هر بار مقدار کمتری به منفعت کل اضافه می‌شود و اگر این را به جامعه تعمیم دهیم به بررسی منفعت اجتماعی منفعت نهایی اجتماعی می‌پردازیم.



هزینه تولید کننده:

برای تولید کره هزینه‌های زیادی متحمل می‌شویم مثل نیروی کار، سرمایه، دام، اما گاه خود دام‌دار تولید کننده است و هزینه زیادی متحمل نمی‌شود. با افزایش تولید هزینه‌ها افزوده می‌شود و هزینه کل بالا می‌رود در ابتدا تولید هزینه کم است ولی با افزایش آن هزینه نهایی زیاد می‌شود که عوامل آن اضافه کاری کارگران، غذاهای مکمل دامها این پدیده را بازده نزولی می‌گویند.

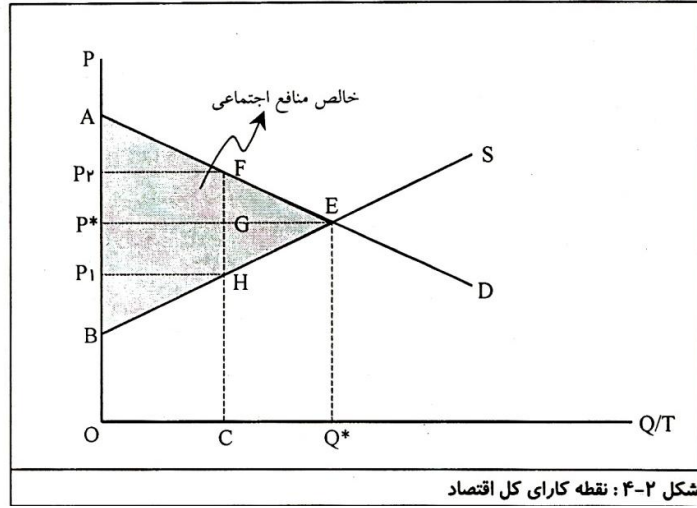
مثل بحث منفعت مصرف کننده با جمع هزینه کل همه دامداری‌ها هزینه تولید کل جامعه بدست می‌آید.

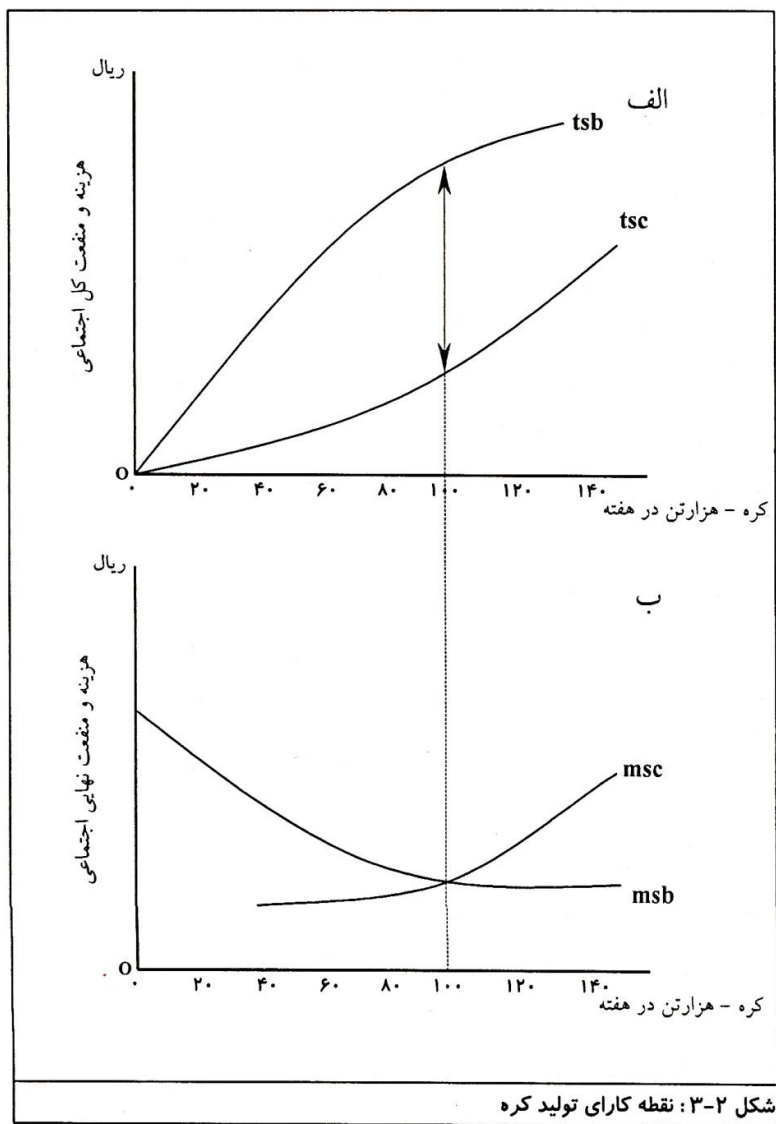


نقطه کارا:

هرگاه تغییرات منافع و هزینه اجتماعی را به دست آوریم به نقطه کارا می‌رسیم چون منافع مطلوب و هزینه نامطلوب است سطحی از تولید کارا است که خالص منافع اجتماعی در آن نقطه حداکثر باشد یعنی فاصله دو منحنی بیشینه می‌گردد.

ابتدای نقطه کارای تولید کره را بدست می‌آوریم و بعد نقطه کارای کل اقتصاد را بدست می‌آوریم.





در پایان مبحث به مفهوم "دست نامرئی آدام اسمیت پدر علم اقتصاد است". می‌رسیم وی گفت: انگیزه خودخواهی افراد را با مقاصد گوناگون به رفتاری وامی‌دارد که نفع کل اجتماع همراه با نفع یکایک آنان پیدا می‌شود گویی دست نامرئی و اجتماع را هماهنگ می‌سازد.

با این شرح از کارایی و نقطه بهینه تولید و مصرف می‌توانیم فعالیت اقتصادی کارا را از ناکارا؛ این چنین جدا سازیم:

۱- فعالیت اقتصادی وقتی کارا است که منافع کل حاصل از آن برای جامعه بیش از هزینه‌های کل باشد چنین فعالیتی حداقل وضع یک نفر را در جامعه ارتقا می‌دهد و بی‌آنکه وضع هیچ کس دیگر را تنزل دهد. رها ساختن چنین فعالیت از دست دادن فعالیت بالقوه است.

۲- فعالیت اقتصادی ناکاراست که هزینه کل آن از منافعش برای همه افراد بیشتر باشد. با انجام چنین فعالیتی حداقل وضع یک نفر آسیب می‌بیند در واقع منافع بدست آمده از آن برای عده‌ای نمی‌تواند تمامی هزینه‌های ایجاد شده برای آنها را جبران سازد در نتیجه وقتی کل اجتماع را در نظر بگیریم چنین فعالیتی غیر مولد شناخته می‌شود.

فصل سوم

نقش اقتصادی دولت

مقدمه :

دیدیم که ادعای نظام بازار ، آن بود که در صورت رقابتی بودن بازار ، دستی نامرئی ، منافع فرد و جمع را با یکدیگر هماهنگ می‌کند و خالص منافع اجتماعی را ، بی دخالت دولت ، بیشینه می‌سازد .

البته مدعیان خود پذیرفته اند که این دست نامرئی همیشه کار نمی‌کند و بازار در مواردی شکست می‌خورد .

ساموئلسن و نردهاوس تاکید می‌کند که در جهان واقعی هیچ اقتصادی بطور کامل به کارکرد دست نامرئی اتکا نمی‌کند . چرا که اقتصاد بازار در هر صورت دچار نارسایی‌های بسیاری خواهد بود

به همین دلیل هیچ دولتی در هر جای عالم هر قدر هم محافظ کار باشد دست خویش را از اقتصاد کوتاه نمی‌سازد .

نوع دخالت دولت برای دستیابی به اهداف :

۱- ارتقاء کارایی اقتصادی

۲- افزایش عدالت

۳- بهبود ارزشهای انسانی هر چه باشد .

در نقشهای اصلی زیر قابل طبقه بندی است :

۱- نقش قانونگذاری

۲- نقش ثبات بخشی

۳- نقش تخصیصی

۴- نقش عدالت خواهانه

۵- نقش هدایتی

نقش‌های دولت

دولت در پنج نقش بر صحنه اقتصاد ظاهر می شود . گاهی کارگردان است و گاهی بازیگر و در بسیاری از مواقع ، هر دو وظیفه را بر عهده می گیرد .

➤ نقش قانونگذاری :

مهمترین عامل فعالیتهای سالم اقتصادی ، بستری حقوقی است که در آن حقوق مالکیت و طرز اعمال این حقوق تعیین می شود ، وقتی فردی کالایی را مصرف می کند ، این کار وی به سبب تصرف در مایملک است وقتی که آن کالا را با کالای دیگری مبادله می کند در واقع حق مالکیت و بهره برداری خویش را مبادله می کند . حق مالکیت قدرت قانونی استفاده از یک ملک یا مال یا منافع آن است تعیین همین قانون قطعا بر عهده فرد نیست و سازوکار بازار بدون مجموعه ای از مناسبات قانونی از پیش تعیین شده ممکن نیست .

دولت به شش دلیل دست به وضع قانون می زند :

۱- سازماندهی به رفتار بنگاههای اقتصادی برای جلوگیری از قدرت بازاری انحصارها مانمند قوانین ضد انحصار

۲- جلوگیری از آثار خارجی : (که از فعالیتهای اقتصادی ناشی می شود) مانند قوانین حفظ محیط زیست

۳- بهبود جریان اطلاعات : تعیین استانداردها در تولید و مصرف دارو ، شرایط بهداشت کار

۴- بهبود توزیع درآمد : مانند قانون مالک و مستاجر در جهت جلوگیری از تخلیه محل اجاره بدست مالک

۵- تنظیم بازار پولی : مانند محدودیت خرید و فروش ارز - منع افتتاح حساب جاری در صندوقهای قرض الحسنه - اعطای اعتبار بانکی در بخشهای مختلف

۶- حفظ کیفیتهای مطلوب اجتماعی و حنجاری : مانند وقتی که مصرف برخی خدمات یا کالاها ضروری اعلام می شود از قبیل تحصیلات اجباری یا ایمن سازی در برابر بیماریهای واگیر - یا تولید مصرف برخی دیگر ممنوع یا محدود می شود از جمله ممنوعیت تولید و فروش مشروبات الکلی .

➤ نقش ثبات بخشی :

بیشتر از ناکارایی بازار صحبت می شود ، چه در تخصیص منابع و چه در توزیع درآمد ، البته بیشتر آن مباحث مبتنی بر اقتصاد خرد است ولی از منظر کلان می توان بحث کرد .

سوال در این حوزه این است آیا نیرو یا نیروهای خود کاری در بازار وجود دارد که اقتصاد را به عنوان یک پل به موقعیتی بکشاند که تقاضا و عرضه اضافی صفر باشد و فعالیتهای اقتصادی کاملاً هماهنگ از کار در آیند ؟ همچنین آن موقعیت چنان باشد که از حیث ارزشی ، توزیع درآمد و ثروت قابل قبول باشد ؟

شکی نیست که یک عملکرد کارا با بیکار ماندن منابع چه انسانی و چه فیزیکی سازگار نیست

انجام کارای معاملات و قرارداد های اقتصادی نیز به حد اقل قابل قبولی از ثبات قیمت ها نیاز دارد

از طرف دیگر بیکاری یا نوسانات شدید قیمت ها ، از عوامل جابجایی نا مناسب ثروت است و رکود و بیکاری عوامل تولید معمولاً به نابرابری درآمد دامن می زند .

ضمن آنکه نبود رشد مداوم معلول ناکارایی و نیز بخشی از علت آن است پس تامین اشتغال بالا ثبات نسبی و قابل قبول قیمت ها و وضع مثبت تراز خارجی باید به عنوان هدفهای ضروری تلقی شوند ، نظامهای اقتصاد سرمایه گذاری نشان داده اند که چنین اهدافی به شکل خودکار تامین نمی شود بلکه تحقق آنها محتاج انواعی از سیاست گذاری دولتی است .

دولت با هدف گذاری عرضه پول ، تغییر نرخ بهره ، تعدیل تعرفه ها و نرخ ارز ، تغییر هزینه کل دولتی یا مالیات ها می کوشد ثبات را به اقتصاد باز گرداند این اهداف بصورت کوتاه مدت یا بصورت بلند مدت ضمن برنامه های توسعه تعقیب می گردد .

بدون ایفای نقش ثبات بخشی اقتصاد هدف نوسانات شدید واقع خواهد شد . مثلاً ممکن است دچار دوران طولانی بیکاری یا تورم شود ، حتی ممکن است این دو با هم اتفاق بیفتد ، شبیه آنچه در کشور مان در سالهای ۱۳۷۳ به بعد شاهد بوده ایم . با وجود وابستگی متقابل فزاینده در صحنه بین الملل ، ممکن است نیروهای بر هم زننده ثبات ، از کشوری به کشوری دیگر منتقل و وضع را پیچیده تر و دشوارتر سازد .

➤ نقش تخصیصی

بحث خود را وظیفه تخصیص و نیز این بحث که برخی از کالاها (کالاهای عمومی) از کالاهای خصوصی متمایز هستند و از طریق نظام بازار نمی توان آنها را تامین کرد ادامه می دهیم.

در برخی موارد بازار کاملاً نا توان از این کار است و در موارد دیگری فقط بشکلی غیر موثر می تواند عمل کند. بنظر شما چرا چنین است؟

جواب دلیل اساسی برای شکست بازار در تامین کالاهای عمومی این نیست که ضرورت آنها بطور دسته جمعی احساس شود و حال آنکه ضرورت کالاهای خصوصی بصورت فردی احساس می گردد مادامی که رجعانه های مردم تحت تاثیر و نفوذ محیط اجتماعی آنها قرار دارد، در آخرین وحله خواستها و رجعانه ها بوسیله افراد و نه جامعه در کلیت خود تجربه می شوند.

دولت با تخصیص منابع باعث نا توانی بازار از تخصیص بهینه عوامل تولید می گردد.

مالکیت مشاع

دارایی های مشاع به دارایی هایی گفته می شود که اعضای یک گروه از جامعه یا کل جامعه به شکل مشترک، تمامی ملک را مالک هستند. این مالکیت قابل افراز و تفکیک نیست و هر عضو گروه می تواند از منافع آن دارایی بهره مند گردد ولی نمی تواند حق خویش را به عضو دیگر گروه واگذارد، چرا که آن عضو نیز کاملاً به اندازه اولی حق بهره برداری دارد و نیازی به آن کار نمی بیند.

کالای عمومی

کالاهایی هستند که نوعاً در مصرف غیر رقابتی هستند بنحوی که همه اعضای گروه می توانند از فواید آن بهره گیرند.

خصوصیات کالای عمومی:

- ۱- کالای عمومی قیمت ندارد.
 - ۲- منافع کالای عمومی قابل تخصیص نمی باشد.
 - ۳- هزینه نهایی کالای عمومی صفر است.
 - ۴- کالای عمومی رقابت پذیر نیست.
 - ۵- تولید کالای عمومی ثابت است.
- مهمترین شاخصه برای تولید کالای عمومی (میل نهایی پرداخت افراد برای تولید آن کالا) می باشد

زمانی که مجموع میل نهایی افراد برابر با هزینه نهایی تولید کالا گردد دولت اقدام به تولید آن کالا می نماید .

دومین ابزار برای تولید کالای عمومی تجزیه و تحلیل منافع به مخارج است یعنی اگر نسبت سود (منافع) به هزینه (مخارج) بزرگتر یا مساوی یک باشد این کالا تولید می شود و اگر کمتر از یک باشد تولید نمی شود .

آثار خارجی و کالای مختلط (نیمه عمومی و نیمه خصوصی) گفتیم وقتی فعالیت اقتصادی بر تولید یا مصرف گروههای غیر درگیر اثر بگذارد آنرا دارای آثار خارجی می نماید . در این حالت اگر هزینه خارجی در میان باشد تخصیص منابع یش از حد کالا خواهد بود و اگر منافع خارجی پیش آید تخصیص کمتر از حد کارا است .

انحصار طبیعی

وقتی تولید در مقیاس بزرگ مقرون به صرفه باشد به طوری که انحصار موجب کاهش هزینه تولید شود طبیعی است که شکستن انحصار به صلاح جامعه نیست .

➤ نقش عدالت خواهانه

عدالت مفهومی است که دین ، فلسفه و ارزشهای فرهنگی ، آنرا تعریف می کنند گرچه بین علمای جوامع مختلف از جمله اقتصاد دانان اشتراک چندانی در تعریف این واژه وجود ندارد .

کارایی: چنانکه گفته شد اقدامی را کارا گویند که بدون آسیب رساندن به کسی دست کم وضع یک نفر را بهبود بخشد اما چنین تعریفی با مفهوم باز توزیع درآمد سازگار نیست چرا؟

امروزه نقش دولت از این جنبه کاملا پذیرفته شده است ولی توجه به چند نکته در این باره ضروری است **اول** آنکه چه مرجعی صلاحیت تعریف عدالت را دارد ؟ **دوم** چه اقداماتی باید صورت گیرد که آن مفهوم مرجع عدالت محقق شود ؟ **سوم** اقدامات دولت یا به شکل اخذ مالیات تصاعدی از صاحبان ثروت و انتقال آن به شکل یارانه به طبقات پایین درآمد است یا به شکل کسب انواع مالیات و ارائه خدمات عمومی مورد نیاز طبقات اجتماعی نیازمند است . **چهارم** آنکه هر اقدام باز توزیعی ممکن است هزینه ای از حیث کارایی تولید در بر داشته باشد و سر انجام شیوه های جدید بیشتر متوجه به کاهش فقر است یعنی به کف حداقل نظر دارد تا سقف ثروت چیزی که در گذشته بیشتر مورد توجه بود .

➤ نقش هدایتگری

نقش هدایتگری دولت کجا و چگونه صورت می گیرد؟

انگیزه نقطه مرکزی انتخاب است. انگیزه ها را تمایلات، اعتقادات، هنجارهای اجتماعی، ارزشهای اخلاقی، قوانین و مقررات و سایر نهادهای اجتماعی پدید می آورد.

وقتی این نهادها در جهت تقویت فردیت انسانها عمل کنند، تمایلات افراد تابع ارزشهای پایدار غیر مادی نباشد و وظیفه دولت ها بستر سازی برای ارضای بیشینه تمایلات افراد باشد، بدون آنکه بخواهیم قضاوت ارزشی در باره آن انجام دهیم، نابهنجاری هایی می بینیم که نقش هدایتی را برای دولت یا حتی برای مدیریت بنگاه های اقتصادی در بخش خصوصی قابل قبول می سازد.

۱- کار آفرینی، امروزه یکی از ارزانتترین ابزارهای ایجاد کارآیی است

۲- لوازم کارآفرینی عبارت است از ویژگیهای فردی و جمعی، وجدان کای، انضباط، شایسته سالاری و قانون مداری

ابزار ایفای نقش و هزینه آن

نقش های بر شمرده دولت برای تامین اهداف اجتماع و جبران نارسایی های بازار با چه ابزاری ایفا می کند؟

چهار دسته ابزار در اختیار دولت است:

۱- قدرت وضع مقررات و قانون

۲- دولت می تواند از وضع مالیات و پرداخت یارانه استفاده بکند

۳- عرضه مستقیم کالا خدمات

۴- حمایت از اعتقادات و ارزشهای صحیح (ایفای نقش البته بی هزینه نیست)